



بایدین پرچم سحرآمیز خیزیم

بنی نوحان را عطا ارستش
بنی صوفیان را عطا ارستش

میرزا عبدالوهاب هستی خویی

کز خوانم قیامت ز سبب است

در سنن طبرستان
متخلص به طبرستان
دیوان میرزا عبدالوهاب هستی خویی

القصيدة الخامسة

دوشینه از فلق چو شفق گشت آشکار
زد آفتاب خیمه به دامان کوهسار
ذرات مهر، شعشعه‌ی^۱ شمس خاوری
پرتو فکند نور به ظلمت طلایه‌دار
در پرده‌ی سحاب نهان گشت قرص ماه
بی‌پرده قرص مهر برافروخت چون عذار
در گوشه‌ی سپهر کواکب گرفته جا
سیارگان ز بیم گریزان به هر کنار
هر سو گرفت راه هزیمت ستارگان
بنمود مهر چهره چو ازین قصر زرنگار
خیل نجوم یک‌سره از ورطه‌ی هلاک
رخت حیات خویش کشیدند در حصار
زد شهریار مهر چو کوس سکندری

مغلوب بی‌مقابله شد جیش زنگبار^۲
روی زمین ز تیرگی کفرناک شد
بگرفت حق به مرکز اصلی خود قرار
دیگر جهان پیر جوانی ز سر گرفت
گلزار دین شکفت چمن گشت لاله‌زار
نوروز شد که گشت نو آیین احمدی
فصل خزان گذشت رسید اول بهار
باد نسیم گشت وزان ابر بهمنی
دست سخا گشوده به دامان مرغزار
فراش ابر و باد ز فرش زمردین
گسترده در صحن چمن آراست چون نگار
پیراست چون عروس صبا صحن باغ را
از شاخه‌ها شکوفه به گلشن گوهر نثار
ساغر به کف شقایق و سرمست ضیمران
نرگس به خواب ناز ز سرگرمی خمار
گل در پیاله باده‌ی گلرنگ ریخته
از باده چون پیاله لب غنچه آبدار

۲. جیش زنگبار: لشکر زنگبار، در ادبیات فارسی زنگ، زنگبار و جیش مجازاً
به معنی سیاه و سیاهی است بر عکس روم و رومی به معنی سفیدی و
روشنایی است.

سوسن زبان به نادَّ عَلِيًّا سِينَجَلِي^۳
 چون نسترن گشوده به هر طرف جویبار
 هر یک زبان به مدح و ثنای علی و آل
 بلبل به پای گلبن و قمری به شاخسار
 آن سروری که باعث ایجاد عالم است
 کز هستی‌اش زمین‌وزمان گشت برقرار
 مسندنشین بارگه قرب ذوالجلال
 مرآت نورناک خداوند کردگار
 بحر الندی^۴، امیر هدی حجت خدا
 کانِ کرم وَلِيٍّ نِعَمٍ، شاه تاجدار
 آن قائل ((سَلُونِي))^۵ و مصداق ((لو کشف))^۶
 ((نفس رسول))^۷، قاسم^۸ جنت قسیم نار
 مدح علی و آل علی در کلام حق

۳. فرازی از دعای «نادعلی»: «كُلُّ هَمٍّ وَ غَمٍّ سَيَجَلِي بِعِظَمَتِكَ يَا اللَّهُ بِبُؤْتِكَ
 يَا مُحَمَّدُ بِوَلَايَتِكَ يَا عَلِيُّ» برای رفع هر ناراحتی تو را می‌خوانم. تا مشکل حل
 و مسائل روشن گردد. قسم به بزرگیت ای خدا و به پیامبریت یا محمد و به
 ولایت تو یا علی.

۴. الندی: بخشش.

۵. عبارتی از مولی‌الموحدین که فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي» (از من
 پرسید، پیش از آنکه مرا از دست بدهید) عبارتی است از امام علی^(ع) که به
 گستردگی علم او اشاره دارد. بنا به نقل منابع شیعه و سنی، امام علی^(ع) این
 جمله را بارها بر زبان جاری کرده است.

۶. عبارتی از مولی‌الموحدین که فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا» اگر
 پرده برداشته شود، بر یقین من چیزی افزوده نمی‌گردد.

۷. اشاره به آیه‌ی مباحله.

۸. قاسم و قسیم: هر دو یعنی قاسم و قسیم به معنی تقسیم کننده.

بیرون ز حد و حصر، فزون است از شمار
 تانازل به شأن او شده «یاسین»^۹ و «هل آتی»^{۱۰}
 مضمون «إنما»^{۱۱} چه دلیلی است آشکار
 تبلیغ حکم آیهی «یا ایها الرسول»^{۱۲}
 در شأن مرتضی است نه در شأن «یار غار»^{۱۳}
 سرچشمه‌ی علوم ازل جامع اصول
 بر کارخانه‌ی ازلی صاحب اختیار
 بینای هر معانی و دانای «من عَرَف»
 دریای جود و بحر شرف معدن وقار
 یعنی علی وصی پیمبر ولی کل
 قائم مقام احمد و سالار «هشت و چار»^{۱۴}
 از دست تیغ او عَلِمِ شرع سربلند
 از زور بازویش شده اسلام پایدار
 شد کفر پایمال و لگدکوب، دین قوی

۹. اشاره به سوره‌ی یاسین

۱۰. اشاره به سوره‌ی انسان

۱۱. اشاره به آیه‌ی «... إِمَّا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُدْهِبَ عَنْكُمْ الرُّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ... خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند، دارد.

۱۲. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتِكَ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ ...» ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد ... (مائده / ۶۷).

۱۳. خلیفه اول.

۱۴. منظور دوازده امام است.

از بیم ذوالفقار جهان سوز شعله بار
سیمابوار لرزه فتد بر تن عدو
در روز رزم دست برد چون به ذوالفقار
از کثرت هراس دل دشمنان دو نیم
از خوف بی‌قیاس تن مشرکین فگار^{۱۵}
بهر ستیز، شورش و آشوب رستخیز
سازد عیان دمی که به دلدل شود سوار
یکباره چون سمنند به جولان درآورد
نیلی رخ سپهر برین گردد از غبار
آیند خیل مور و ملخ در نظر همه
روز نبرد گر بودش خصم صد هزار
تازد به حربگاه فرس^{۱۶} هم‌عنان روند
فتح از یمین، ظفر ز پی و نصرت از یسار
روزی که ذوالفقار کشد شیر ذوالجلال
آرد ز جان خصم به تیغ دو دم دمار
رتبت به سینه‌ها دهد کشته در مصاف^{۱۷}
در عرصه‌ی قتال نماند ره فرار
از یاد زندگان رود احوال مردگان

۱۵. فگار: آزرده و رنجور.

۱۶. فرَس: اسب.

۱۷. مصاف: نبرد، رزمگاه.

بر حال خویشتن همه گریند زار زار
بر چرخ چهارمین^{۱۸} رود الغوث^{۱۹} از زمین
بر نه فلک بلند شود بانگ الحذار^{۲۰}
حیران شود ملائکه افتد در اضطراب
زان ضرب شست دست، زان قدر اقتدار
گوید ملائک از پی تعظیم دم بدم
در مدح آن خدیو هنرمند تاجدار
تیغی چو ذوالفقار و جوانمرد چون علی
نشنیده و ندیده دگر چشم روزگار^{۲۱}
گنجد چگونه منقبت شاه لافتی
در دفتر رساله بدین وجه اختصار
از فوق عرش کلمه روحی لک الفداء^{۲۲}
گفته است جبرئیل هزاران هزار بار
از چاکرئ درگه سلطان اولیا
بر یکدیگر ملائکه دارند افتخار
مدح علی کجا و «حقیر» الولد کجا

۱۸. چرخ چهارمین: خورشید.

۱۹. الغوث: امداد، یاری خواستن.

۲۰. الحذار: در اصل به معنی بترس، در اینجا به معنی حذر.

۲۱. اشاره به بیان آسمانی جبرئیل (در برخی از آیات فرشته ای به نام رضوان) در روز غزوه‌ی خیبر «لَا فَتَىٰ إِلَّا عَلِيٌّ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْقَعَارِ» هیچ جوانمردی نیست مگر مرتضی علی و هیچ شمشیری نیست مگر شمشیر ذو الفقار.

۲۲. جانم به فدایت.

از ادعای خویش بسی دارم اعتذار
مداحی‌اش نه حد سزایم بُود ولی
خواهم شمارکرد از این سلک این قطار
شاید بدین سبب فکند سایه بر سرم
«(لا خوف)»^{۲۳} از لبش شنوم حین احتضار^{۲۴}

۲۳. اشاره به آیه‌ی «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» کسانی که ایمان آورده و
کسانی که یهودی و صابئی و مسیحی‌اند، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد
و کار نیکو کند، پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد (مانده / ۶۹).
۲۴. احتضار: دم مرگ.